

بررسی و ارزیابی سیر تحول مکتب کلاسیک به نئوکلاسیک و سپس

به کلاسیک جدید. کلاسیک‌های جدید، تا چه اندازه جدیدند؟

دکتر ابراهیم گرجی*

شیما مدنی**

تاریخ دریافت ۸۳/۷/۲۸ تاریخ پذیرش ۸۳/۱۱/۱۶

چکیده

پس از پیدایش مکتب کلاسیک در ربع پایانی قرن ۱۸ pn, n بیش از یک و نیم قرن دیدگاه کلاسیک، که براساس عدم دخالت دولت در امور اقتصادی و به دستیابی به تعادل همراه با اشتغال کامل اقتصاد به‌طور خود به خود پایه‌گذاری شده بود، نقش مسلط را بر عهده داشته است. اگرچه پس از گذشت یک قرن یعنی سال ۱۸۷۰ اصلاحاتی در این مکتب به‌وجود آمد و مکتب نئوکلاسیک‌ها که در واقع بر اساس همان اصول اولیه کلاسیک‌ها و همراه با اصلاحاتی به‌ظهور رسید، ولی مکتب کلاسیک-نئوکلاسیک مکتب پیشگام در بین سال‌های ۱۷۷۶ یعنی در سال انتشار کتاب ثروت ملل تا ۱۹۳۶ یعنی زمان انتشار کتاب نظریه عمومی کینز بوده است. از اواسط دهه ۱۹۷۰ به دلیل مشکلات موجود در مکتب کینزی‌ها، اقتصاد کینزی با بحران مواجه شد. این امر موجب شد تا مکتب کلاسیک‌های جدید با توجه به فرض‌هایی از قبیل انتظارات عقلایی، بازار رقابت کامل و تکیه بر تسویه بازارها و انعطاف‌پذیری کامل دستمزدها و قیمت‌ها بتواند در اقتصاد کلان ایفای نقش کند. در مقاله حاضر چگونگی شکل‌گیری مکتب کلاسیک‌های جدید و ارتباط آن با مکتب قدیمی و سپس تعاملات آنها با یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. هدف این است تا جهت‌گیری و تحولات قابل پیش‌بینی آینده در مکتب کلاسیک جدید ارزیابی شود و مسیر آینده اقتصاد کلان نیز پیش‌بینی شود.

طبقه‌بندی JEL: B22, B41.

کلید واژه: کلاسیک‌ها، نئوکلاسیک‌ها، مارژینالیست‌ها، انتظارات عقلایی، سیکل تجاری

حقیقی، عقلایی بودن.

* دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد نظری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

۱- مقدمه

مبدأ و شروع نگاه به اقتصاد به صورت مدرن و علم دانشگاهی به تفکرات اقتصادی قبل از نیمه دوم قرن ۱۸ یعنی زمانی که آدام اسمیت کتاب «ثروت ملل» خود را به رشته تحریر درآورده، برمی گردد. ولی پرداختن به این موضوع هدف این مقاله نیست. البته در بین سال‌های ۱۵۰۰ که مرکانتیلیست‌ها پا به عرصه وجود می‌گذارند تا سال ۱۷۷۶ یعنی سالی که کتاب ثروت ملل نوشته شده، شرایط بسیار گوناگونی در زمان‌های مختلف و مکان‌های متفاوت مشاهده می‌شود. ولی خصوصیات به وجود آمده در طی دوره اخیر، تفاوت قابل ملاحظه‌ای را با دوره‌های قبل به وجود آورده است. از جمله به وجود آمدن مکاتب اقتصادی که تفکرات نظام‌مند و واحدی را در اندیشه و شکل‌دهی سیاست‌گذاری‌ها ایجاد کرده‌اند. بنا بر این مطالعه ایده‌ها و تفکرات اقتصادی مختلف و در تعامل و تقابل آنها، سیر تحول قدرت تجزیه و تحلیل مسائل را در فرایند زمان و تغییر و تحول آنها را نشان داده و موجب درک بهتر از نظریه‌های امروزی می‌شود.

در بین مکاتب به وجود آمده، مکتب کلاسیک چیزی بیش از ۱۵۰ سال یعنی پس از پیدایش آن در ربع پایانی قرن ۱۸ تا سال ۱۹۳۶ یعنی زمان انتشار کتاب نظریه عمومی کینز، نقش مسلط را به عهده داشته است. اگرچه در این مکتب از سال ۱۸۷۰ اصلاحاتی به وجود آمد و مکتب نئوکلاسیک با همان اصول اولیه کلاسیک‌ها به ظهور رسید، ولی به عنوان مکتب پیشگام می‌توان امروزه از آن به عنوان مکتب کلاسیک- نئوکلاسیک نام برد. به طور خلاصه می‌توان گفت دیدگاه این مکتب پس از انقلاب کینزی تا حدودی کنار گذاشته شد و از اواخر دهه ۱۹۳۰ تا اوسط دهه ۱۹۷۰ چارچوب اقتصاد کینزی که به شکل "سنتز نئوکلاسیک‌ها" تجلی یافت، توانست نقش مسلط را در اقتصاد کلان ایفا کند. عنصر محوری سنتز نئوکلاسیک‌ها این فرض است که قیمت‌ها به سرعت برای ایجاد برابری بین عرضه و تقاضا تعدیل نخواهند شد. بنا بر این عکس‌العمل طبیعی در مورد از بین رفتن این سنتز این است که بررسی شود آیا به جای این که

تعدیل ناقص قیمت‌ها را فرض شده تلقی کنیم، می‌توان از فرض‌های واقعی درباره شرایط اقتصادخرد استخراج کرد؟ در حقیقت باید اشاره داشت بسیاری از اقتصاددانان این ایده سنتز نئوکلاسیک‌ها را بسط و گسترش داده‌اند. یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین تجزیه و تحلیل‌ها توسط مودیگیلیانی ارائه شده است. وی به این جمع‌بندی رسیده که توضیح کینزی از وجود بیکاری ناخواسته بستگی به این دارد که یا دام نقدینگی وجود داشته و یا این که فرض چسبندگی دستمزدهای پولی پذیرفته شده باشد. سنتز نئوکلاسیک‌ها به احتمال قوی دیدگاه مسلط کتاب نظریه عمومی در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ بوده است. ولی در اواسط دهه ۱۹۶۰ عکس‌العملی در مقابل آن به وسیله افرادی مانند کلاور و لیون هافوود به وجود آمد که تفسیر مجددی از کتاب نظریه عمومی را ارائه داده‌اند. این افراد کوشش کردند که کینز را دوباره به‌عنوان یک نظریه‌پرداز تثبیت کنند. ولی از اوایل دهه ۱۹۸۰ به دلیل مشکلات موجود در مکتب کینزی و به‌خصوص بی‌توجهی آنها به زیربنای خرد، اقتصاد کینزی با بحران مواجه شد و مکتب نئوکلاسیک با دیدگاه‌های جدید پا به عرصه وجود گذاشته و در قالب مکتب کلاسیک‌های جدید به بحث و مجادله ادامه داده‌اند.

در این مقاله هدف این است که چگونگی شکل‌گیری مکتب کلاسیک‌های جدید و ارتباط آن با مکتب قدیمی و سپس تعامل آنها با یکدیگر تجزیه و تحلیل شود. پس از آن تلاش خواهد شد تا جهت‌گیری و تحولات قابل پیش‌بینی آینده در مکتب کلاسیک جدید مورد ارزیابی قرار گرفته و بالاخره این که مسیر آینده اقتصاد کلان پیش‌بینی شود.

۲- عقاید کلاسیک‌ها

اولین دیدگاه اساسی در زمینه اقتصاد به نظریات کلاسیک‌ها برمی‌شود که در آن بر کارایی اقتصاد مبتنی بر بازار و توانایی بازار در انتقال اطلاعات بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تأکید دارد. به اعتقاد این مکتب عدم تعادل‌های ایجاد شده در اقتصاد موقتی بوده و چنانچه نیروهای بازار بتوانند با آزادی کامل

عمل نمایند، آنگاه در اقتصاد تعادل توأم با اشتغال کامل برقرار خواهد شد. مکتب کلاسیک‌ها توجه اصلی خود را بر سازوکار قیمت‌ها به عنوان اصلی‌ترین ابزار تخصیص بهینه منابع و عملکرد خودکار شرایط رقابتی گذاشته است. اساس دکتترین این مکتب که اغلب لیبرالیسم اقتصادی نامیده می‌شود، عبارتند از: آزادی شخصی، مالکیت خصوصی، ابتکار فردی، تجارت خصوصی و حداقل دخالت دولت. در این مکتب انتظارات به طور کلی باثبات بوده، نقش نااطمینانی به حداقل رسیده و دسترسی به اطلاعات برای تمام واحدهای اقتصادی به سادگی امکان‌پذیر است.

بنا بر این طبق نظر کلاسیک‌ها با توجه به شفافیت بازار، سازوکار قیمت‌ها و رفتار عقلایی واحدهای اقتصادی، اقتصاد همیشه در تعادل اشتغال کامل است. از دید این مکتب تنها دلیل وجود بیکاری به‌خاطر چسبنده بودن دستمزدها خواهد بود و برای از بین بردن بیکاری باید قوانین حداقل دستمزدها تعدیل شده، قدرت اتحادیه‌های کارگری کنترل شود و یا با کنترل و تغییرات سطح قیمت‌ها از طریق فعل و انفعال ایجاد کردن در سطح حجم پول و تنها در زمانی که دخالت‌های دولت و یا اتحادیه‌های کارگری باعث بالابردن دستمزدها شده باشند، دستمزد حقیقی تعدیل شده و به سمت شفاف شدن بازار حرکت کند. در حقیقت قطب مرکزی^۱ نظریه اشتغال کامل کلاسیک‌ها، همان قانون معروف سی بوده که معتقد است عرضه، تقاضای خود را به‌وجود می‌آورد.

کلاسیک‌ها نقش بسیار کمرنگی برای پول قائل بوده و تنها وظیفه آن را تسهیل مبادلات و افزایش کارایی تولید می‌دانند. لازم به توضیح است که کلاسیک‌ها بازارهای مختلف را به دو بخش حقیقی و پولی تقسیم کرده‌اند. به باور آنها هرگونه سیاستگذاری که باعث تغییر در یکی از متغیرهای حقیقی شود، بر روی تمامی متغیرهای کلان اقتصاد چه در بخش حقیقی و چه در بخش پولی تأثیر گذاشته و باعث تغییر در آنها خواهد شد. ولی در مقابل هر نوع سیاستگذاری

که باعث تغییر در متغیرهای پولی شود، تنها می‌تواند بر روی متغیرهای کلان پولی اثر بگذارد. بنا بر این در مدل کلاسیک‌ها یک دوگانگی^۱ وجود دارد. در نتیجه، تغییرات در مقدار پول نمی‌تواند ارزش‌های تعادلی بخش حقیقی مدل را تغییر دهد و به همین دلیل از نظر اقتصاددانان کلاسیک پول خنثی^۲ است. در نتیجه، پول در نظریه کلاسیکی وسیله مبادله و معیار سنجش ارزش کالا و درازمدت خنثی است و گردش آن در اقتصاد تأثیری بر روی متغیرهای بخش حقیقی اقتصاد ندارد بلکه در اثر تغییرات حجم پول تنها قیمت‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرند. ایده و عقیده اساسی در نظریه مقداری پول این است که رابطه‌ای بین مقدار پول از یک طرف و سطح قیمت‌ها از طرف دیگر وجود دارد. فیشر^۳ اقتصاددان آمریکایی جزئیات این رابطه را به دقت مورد بررسی قرار داده و معادله تئوری مقداری پول یعنی $MV=PT$ را توسعه داد. حال به عنوان جمع‌بندی از عقاید کلاسیک‌ها، می‌توان مهم‌ترین اصول و عقاید این مکتب را به صورت زیر بیان کرد:

الف- حداقل دخالت دولت

بهترین دولت، آن است که حداقل دخالت را در امور داشته باشد، زیرا نیروهای بازار آزاد و رقابتی تولید، مبادله و توزیع را راهنمایی می‌کنند. اقتصاد خود به خود اصلاح شده و تمایل به سمت اشتغال کامل بدون دخالت دولت در آن وجود دارد. به عبارت دیگر، وجود قطب و ستون دوگانه^۴ یعنی انعطاف‌پذیری دستمزدها و قیمت‌ها از یک طرف (که تعادل را در بازار اشتغال برقرار خواهند کرد) و انعطاف‌پذیری نرخ بهره از طرف دیگر که تعادل را در بازار پس‌انداز و سرمایه‌گذاری به وجود خواهند آورد، باعث می‌شوند که اقتصاد در بلندمدت دائماً در تعادل همراه با اشتغال کامل قرار گرفته و دیگر هیچ‌گونه نیازی به دخالت‌های

1- Dichotomy.

2- Neutral.

3- Irving Fisher.

4- Twin Pillar.

دولت و اعمال سیاستگذاری‌های اقتصادی برای دستیابی به اشتغال کامل نخواهد بود.

ب- رفتار اقتصادی منافع شخصی

بر اساس این دیدگاه رفتار منافع شخصی اساس طبیعت بشر را تشکیل می‌دهد. تولیدکنندگان برای به‌دست آوردن منافع به تولید کالاها و خدمات پرداخته، کارگران برای به‌دست آوردن دستمزد، خدمات نیروی کارشان را ارائه داده و بالاخره مصرف‌کنندگان برای ارضای خواسته‌هایشان کالاها را خریداری خواهند کرد. در مجموع این‌که افراد با تعقیب منافع فردی خودشان، بهترین منافع را برای جامعه به‌وجود خواهند آورد.^۱

ج- قوانین اقتصادی

کلاسیک‌ها اولین کسانی بودند که با تمرکز تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی بر روی نظریه‌ها و قوانین اقتصادی، دستاورد عظیمی را برای اقتصاد به‌وجود آوردند. به عنوان مثال می‌توان از قانون برتری نسبی^۲، قانون بازدهی نزولی^۳، قانون بازارها^۴ و... نام برد.

پس از کلاسیک‌ها عقاید این مکتب توسط سه تن از اقتصاددانان به نام‌های جونز، منگر و والراس در سال‌های ۱۸۷۰ توسعه داده شد که از آنها تحت عنوان نئوکلاسیک‌ها یاد می‌شود. در ادامه دیدگاه‌های نئوکلاسیک‌ها و سپس تعامل و تقابل آنها با دیدگاه‌های کلاسیک‌های سنتی بررسی خواهد شد.

۱- البته این دیدگاه بعدها توسط مکتب تاریخی آلمان و امروزه در مکتب اقتصاد رفاه جدید، مورد شک و تردید قرار گرفته است. کنت ارو، برنده جایزه نوبل در اقتصاد با ارائه تئوری غیرممکن خود این نظریه را به زیر سؤال برده است.

2- Law of comparative advantage.

3- Law of diminishing returns.

4- Law of markets.

۳- اصول و نظریات نئوکلاسیک‌ها

مکتب نئوکلاسیک‌ها یا نهایی ون (مارژینالیست‌ها)، ابزارهای قدرتمند جدیدی مانند اشکال هندسی و تکنیک‌های ریاضی را برای تجزیه و تحلیل خود استفاده کردند. این مکتب تأکید و تکیه بر نیروهایی داشت که تصمیمات فردی را شکل داده، جایی که چنین تصمیماتی در مشخص کردن فعالیت‌های اقتصادی از اهمیت و اعتبار بالایی برخوردار بودند. روش تجزیه و تحلیل‌های جزئی^۱ که توسط بسیاری از اعضا و طرفداران این مکتب استفاده شد، برای ساده کردن بیشتر دنیای واقعی و درک بهتر مسائل، بسیار سودمند بوده است. علیرغم انتقادات وارد شده به این مکتب مبنی بر این که نتوانسته توضیح قانع‌کننده‌ای در رابطه با رشد اقتصادی ارائه داده و یا این نظریه‌ها برای کشورهای کمتر توسعه یافته کارایی ندارد، ولی بسیاری از نظریه‌های آنان همچنان در اقتصاد امروزی مورد توجه‌اند.

جونز و منگر و والراس بنیانگذاران مکتبی هستند که در علم اقتصاد به دو صورت نام‌گذاری شده است. اول به عنوان "مکتب نئوکلاسیک"، این نام به دلیل این که آنها در نهایت به نتایج لیبرال کلاسیک‌ها رسیده، به نوعی عقاید آنها را احیا کرده و در واقع نظریه‌شان زاینده افکار کلاسیک‌هاست، به آنها داده شده است. از طرف دیگر چون در مرکز توجه آنها اصل "مطلوبیت نهایی" و کاربرد آن در علم اقتصاد قرار دارد، نام "نهاییون" را گرفته‌اند. در نتیجه ملاحظه می‌شود که تفکرات اقتصاد خرد مارژینالیست‌ها به آرامی تبدیل به مکتبی شد که امروزه با نام مکتب نئوکلاسیک‌ها شهرت یافته است. لازم به ذکر است که عقاید نئوکلاسیک‌ها نیز توسط اقتصاددانان دیگری مورد بسط و گسترش قرار گرفته است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

از نقطه نظر ما به نظر می‌رسد که حداقل می‌توان سه تفاوت عمده بین مارژینالیست‌های اولیه و اقتصاددانان نئوکلاسیک بعدی مشاهده کرد.

اولاً، تفکرات نئوکلاسیک برای مشخص کردن قیمت بازاری کالاها، خدمات و منابع بر روی عرضه و تقاضا هر دو تأکید داشته در حالی که مارژینالیست‌های اولیه تنها بر روی تقاضا تأکید داشته‌اند. ثانیاً، تعدادی از اقتصاددانان نئوکلاسیک، به عنوان مثال، ویکسل، فیشر و هاتری نقش خیلی زیادی را برای پول در اقتصاد (بیش از آنچه که مارژینالیست‌های اولیه توجه داشته‌اند)، قائل بودند. به طوری که این اقتصاددانان بین بخش پولی و بخش حقیقی اقتصاد یک هماهنگی و هم‌خوانی ایجاد کردند. و بالاخره این‌که، اقتصاددانان نئوکلاسیک تجزیه و تحلیل نهایی را به ساختار بازارهای فراتر از رقابت کامل بسط و گسترش داده‌اند.

از جمله دستاوردهای این مکتب در چند دهه گذشته می‌توان از اقتصاد ریاضی، اقتصاد رفاه، اقتصاد رشد، نظریه مطلوبیت نهایی نزولی، نظریه انتخاب مصرف‌کننده عقلایی^۱، قانون تقاضا، قانون بازدهی نزولی^۲، مفهوم بازدهی نسبت به مقیاس^۳ و چیزهای دیگر نام برد. به طور کلی مدل‌های نئوکلاسیک بر اساس به حداکثر رساندن رفتار واحدهای تولیدی و مصرف‌کنندگان، همراه با تصمیماتی که در حالت حدی گرفته می‌شود، شکل گرفته است. بیانیه‌ها و عباراتی که در رابطه با وقایع در سطح کلان عنوان می‌شوند اغلب از حاصل جمع روابط سطح خرد استخراج خواهند شد. البته بسیاری از عقاید مکتب کلاسیک- نئوکلاسیک توسط کینزی‌ها مورد انتقاد قرار گرفته که بررسی این مسائل از موضوع این مقاله خارج است، ولی شایان ذکر است که تحولات جدیدی که در مکتب کلاسیک- نئوکلاسیک و در تقابل با دیدگاه کینزی‌ها به وجود آمده است، امروزه تحت عنوان مکتب کلاسیک‌های جدید در محافل علمی شناخته شده که عقاید آنان را در ادامه این مقاله بررسی خواهیم کرد.

1- Rational consumer choice theory.

2- Law of diminishing marginal returns.

3- The concept of returns to scale.

۴- مهم‌ترین آرا و عقاید مکتب نئوکلاسیک‌ها (مارژینالیست‌ها)

الف- تمرکز بر روی حدها

این مکتب توجه خود را به نقطه عطف زمان وقتی تصمیمات متمرکز می‌کند. مارژینالیست‌ها اصل نهایی یا حدی را که ریکاردو در نظریه رانت خود توسعه داده است به تمام نظریه اقتصاد گسترش داده‌اند.

ب- تأکید بر اقتصاد خرد

در این مکتب به جای توجه به اقتصاد در سطح کل، فرد و واحدهای تولیدی، مرکز و کانون توجه نهایی ون است. مارژینالیست‌ها به تصمیمات فردی، شرایط بازار برای نوع به‌خصوص کالا، محصول واحدهای تولیدی و این‌گونه مسائل توجه دارند.

ج- تأکید بر شرایط رقابت کامل

مارژینالیست‌ها به‌شکل نرمال، تجزیه و تحلیل خود را بر اساس فرض رقابت کامل قرار داده‌اند. بنا بر این فرض می‌شود واحدهای تولیدی کوچک، خریداران گوناگون، فروشندگان زیاد، کالاهای همگن و قیمت‌های یکنواخت وجود داشته و هیچ فرد یا بنگاه تولیدی دارای قدرت اقتصادی کافی برای اثرگذاری محسوس بر روی قیمت‌های بازار نیست.

د- نظریه قیمت نشأت گرفته از تقاضا

مارژینالیست‌های اولیه، تقاضا را نیروی اولیه و اصلی در مشخص کردن قیمت‌ها به حساب می‌آورند. این فرض در مقابل اقتصاددانان کلاسیک که عرضه را به عنوان مشخص کننده مهم ارزش مبادله می‌دانستند، قرار دارد. البته بعدها آلفرد مارشال نقش عرضه و تقاضا هر دو را، در مشخص کردن ارزش کالا یا قیمت دخالت داده که امروزه اقتصاد نئوکلاسیک نام گرفته است.

ه- تأکید بر مطلوبیت ذهنی

از نقطه نظر مارژینالیست‌ها تقاضا به مطلوبیت نهایی که یک پدیده ذهنی است، بستگی خواهد داشت. هدف آنها ساختن نظریه‌ای بود که پیش‌بینی کند چگونه افراد با دنباله‌روی از منافع شخصی خود، رفتار خود را در بازارها تنظیم کرده و در نتیجه باعث دستیابی به دستاورد بهینه در اقتصاد خواهند شد.

و- روش تعادلی

مارژینالیست‌ها بر این باورند که نیروهای اقتصاد عموماً به سمت تعادل تمایل دارند که در حقیقت ایجاد تعادل به وسیله عملکرد نیروهای مخالف به وجود خواهد آمد. هر وقت که اختلالاتی باعث جابه‌جایی شود، حرکت‌های جدید به سمت تعادل دوباره به وقوع خواهد پیوست.

ز- رفتار اقتصادی عقلایی

مارژینالیست‌ها فرض می‌کنند که مردم در ایجاد و برقراری توازن بین آسایش^۱ و رنج^۲، اندازه‌گیری مطلوبیت‌های نهایی کالاهای مختلف و در توازن و تعادل بین نیازهای حال در مقابل نیازهای آینده عقلایی عمل می‌کنند.

ح- حداقل دخالت دولت

مارژینالیست‌ها از حداقل دخالت دولت در اقتصاد که به وسیله کلاسیک‌ها مطرح شده بود دفاع کرده و آن را به عنوان بهترین سیاست قلمداد می‌کنند. در بسیاری از موارد، اگر دستیابی به حداکثر منافع اجتماعی مورد نظر باشد، هیچ‌گونه دخالتی در قوانین طبیعی اقتصاد نباید انجام گیرد.

۵- ملاحظات اساسی

در یک نتیجه‌گیری کلی درباره این مکتب می‌توان اشاره داشت که متدلوزی

1- Pleasure.

2- Pains.

این مکتب بر اساس اصول اقتصاد خرد استوار بوده و با استفاده از ابزار ریاضی به توضیح روابط اقتصادی می‌پردازد. این مکتب همچنین تأثیرات زیادی بر روی نظریه‌های اقتصاد کلان مکتب پولی و مکتب کلاسیک‌های جدید داشته است. فرض‌های نظریه نئوکلاسیک‌ها به میزان زیادی مشروط و محدود^۱ است، چرا که این مکتب از نظریه‌های رفتاری یا روانشناسی^۲ اجتناب ورزیده و فرض کرده که فرد منطقی عمل می‌کند و در پی به حداکثر رساندن مطلوبیت خود است. همچنین بازارها رقابتی بوده و قیمت‌ها برای شفاف ساختن بازارها در بلندمدت انعطاف‌پذیرند. به علاوه تلویحاً فرض شده است که واحدهای تولیدی اطلاعات کاملی درباره قیمت‌های نسبی حال و آینده دارند^۳. مهم‌ترین تکنیک تجزیه و تحلیل مورد استفاده آنها استاتیک مقایسه‌ای بوده ولی همچنین باید اشاره داشت آنها در رابطه با فرایند تحلیل دینامیکی هم حساس بوده و تلاش می‌کردند تا نشان دهند که بازارها به سمت تعادل حرکت خواهند کرد. از نقطه نظر آنها اقتصاد در بلندمدت در تعادل عمومی توأم با اشتغال کامل قرار می‌گیرد، به عبارت دیگر، قانون سی در اقتصاد عمل کرده و بالاخره این‌که وجود دو بخشی بودن کلاسیک‌ها بین متغیرهای حقیقی و پولی دارای اعتبار است.

مهم‌ترین دستاوردی که می‌توان به آن اشاره داشت این است که، تغییرات مقدار حجم پول در بلندمدت بر روی متغیرهای حقیقی تأثیری ندارد، اگرچه باید توجه داشت حضور و یا عدم حضور پول برای سطح محصول حیاتی است. با توجه به نظریه مقداری و همچنین نظریه کمبریج می‌توان بیان داشت که افزایش در عرضه پول باعث افزایش مساوی در مخارج خواهد شد. این عمل ممکن است که در کوتاه‌مدت دارای اثرات واقعی بوده ولی در بلندمدت محصول توسط عرضه که عامل برون‌زا است مشخص خواهد شد. در نتیجه تغییرات در عرضه پول تنها بر

1- Highly restrictive.

2- Behavioral or psychological theories.

۳- این موضوع در مکتب کلاسیک‌های جدید و نخستین بار توسط کسانی همچون لوکاس و سارجنت به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته که در دنباله به آن اشاره خواهد شد.

روی سطح قیمت در بلندمدت تأثیر خواهد گذاشت.^۱

در مقابل دیدگاه مکتب کلاسیک‌ها - نئوکلاسیک‌ها، کینز و طرفداران آن قرار دارند که از بسیاری نظریات آنها انتقاد کرده‌اند. در واقع به نظر می‌رسد هدف اصلی در نوشتن کتاب نظریه عمومی مخالفت و رد دیدگاه‌های "سی" بوده است. کینز به صورت مؤثر قانون سی را برعکس کرده، در دنیای تعادل اشتغال ناقص کینزی، این تقاضا است که عرضه خود را به وجود خواهد آورد. همچنین باید اشاره داشت که، کینز برای پول یک نقش فعال در نظر گرفت و آن را بر فعالیت‌های اقتصادی مؤثر دانست و بازم بر خلاف کلاسیک‌ها- نئوکلاسیک‌ها که علت رکود و بیکاری را بالا بودن سطح دستمزد واقعی (سطح دستمزدها) می‌دانستند کینز علت بروز رکود را کافی نبودن تقاضای مؤثر می‌دانست.

مجادله‌های بین این دو مکتب در کنار مکتب پولیون که برخی از نظریات کینز را پذیرفته و برخی دیگر را نقد کرده است، منجر به ظهور مکتب جدیدی به نام کلاسیک‌های جدید شده است که این اقتصاددانان سعی در زنده کردن نظریه‌های کلاسیک‌ها- نئوکلاسیک‌ها و اصلاح آنها داشته و بنا بر این مباحثات بین این مکاتب در قالب کلاسیک‌های جدید و کینزی‌های جدید از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد ادامه یافته است.

بررسی چالش بین این دو مکتب جدید خود احتیاج به مطالعه مستقل دیگری دارد که این مسأله در اینجا مورد نظر نیست. در این مقاله همان‌طور که گفته شد هدف بررسی سیر تحول مکتب کلاسیک است که به این منظور فقط دلیل پیدایش این مکتب در بالا ذکر شده و علت اصلاحات در نظریات این مکتب را می‌توان پاسخگویی به انتقادات کینزی‌ها و پولیون دانست.

۱- البته این نتیجه‌گیری در اواخر دهه ۱۹۶۰ توسط دو تن از اقتصاددانان به نام‌های فریدمن و فلیس و تحت عنوان اصلاحیه فریدمن- فلیس که منتج به فرضیه نرخ طبیعی بیکاری گشت، مورد تأیید قرار گرفته است. از نقطه نظر آنها سیاست انبساطی پولی در کوتاه‌مدت باعث افزایش حجم محصول و اشتغال خواهد شد. ولی در بلندمدت تمامی اثرات این سیاست، خود را بر روی سطح قیمت‌ها نشان داده و در نتیجه اگر این سیاست همچنان دنبال شود، در بلندمدت اقتصاد تنها مواجه با نرخ تورم شتابان خواهد بود.

۶- مکتب کلاسیک‌های جدید

در اوایل سال‌های دهه ۱۹۷۰ پیشرفت قابل توجهی در اقتصاد کلان برای فهم بیشتر اثرات سیاستگذاری‌های اقتصادی، تحت عنوان روش انتظارات عقلایی به وجود آمد. اصول فکری این مکتب توسط اقتصاددانان آمریکایی و به‌خصوص لوکاس و سارجنت پایه‌گذاری شده است. این دو اقتصاددان با احیاء عقاید مکتب نئوکلاسیک، مکتب کلاسیک‌های جدید را بنا نهادند. در این روش فرض شده است که افراد با استفاده کارا از اطلاعات و عدم ایجاد اشتباهات نظام‌مند، انتظارات خود را فرم و شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، آنها نه تنها به تجربه گذشته در شکل‌گیری انتظارات متکی‌اند، بلکه از اطلاعات قابل دسترس جاری به بهترین وجه استفاده خواهند کرد. حال اگر این چنین باشد می‌توان به این نتیجه رسید که در این صورت سیاست‌های تثبیتی دولت بدون اثر خواهند ماند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که در این حالت حتی هیچ‌گونه مبادله کوتاه‌مدتی هم بین تورم و بیکاری وجود نخواهد داشت. به این معنی، تا وقتی که سیاست‌های دولت از قبل مشخص شده و اعلام شده باشند، حتی به قیمت ایجاد تورم شتابان هم نمی‌توان بیکاری را به پایین‌تر از نرخ طبیعی آن رساند. این تنها وقوع وقایع غیرقابل پیش‌بینی است که می‌تواند باعث ایجاد تنش‌هایی در اقتصاد شده و آن را دورتر از نرخ طبیعی‌اش قرار دهد.

به‌طور کلی در سیستم انتظارات عقلایی فرض می‌شود افراد عقلایی فکر کرده، علاقه‌مند به به‌دست آوردن اطلاعات و استفاده کارا از آنها برای اجتناب از اشتباهات پرهزینه‌اند. همچنین فرض می‌شود اگر اشتباهی رخ دهد این اشتباه به‌طور نظام‌مند به وقوع نخواهد پیوست. در این سیستم واحدهای اقتصادی با آگاهی و شناخت فرصت‌های سودآور را بدون استفاده رها نخواهند کرد. به‌طور کلی فرض می‌شود واحدهای اقتصادی به دنبال منافع خود بوده و بر این اساس عمل می‌کنند. پس می‌توان این چنین نتیجه‌گیری کرد که، این روش به‌طور کامل با مفهوم انسان عقلایی ارتباط داشته و در نتیجه دارای ویژگی‌های اساسی زیر خواهد بود.

الف- واحدهای اقتصادی بهینه‌یابی می‌کنند،

ب- بازارها همیشه تسویه می‌شوند،

ج- انتظارات به‌طور عقلایی شکل می‌گیرند،

د- عرضه کل از قیمت‌های نسبی تبعیت می‌کند،

بنا بر این ملاحظه می‌شود اصول موضوعه مهم این مکتب عبارتند از انتظارات عقلایی و انعطاف‌پذیری کامل قیمت‌ها و دستمزدها^۱.

پس در یک جمع‌بندی مقدماتی می‌توان اشاره داشت نظریه اقتصاد کلانی که به نقش انتظارات عقلایی در تصمیم‌گیری تأکید داشته و همچنین به نرخ طبیعی بیکاری در رشد تعادلی توجه کند، اقتصاد کلان کلاسیک‌های جدید نامیده می‌شود. دیدگاه محوری این مکتب این است که سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بی‌اثر بوده و استدلال می‌کنند که دولت‌ها تنها می‌توانند موقعی در سیاست‌گذاری موفق باشند که این تصمیمات سیاستی غیرقابل پیش‌بینی باشند. بنا بر این، طرفداران این دیدگاه استدلال می‌کنند که سیاست مدیریت در تقاضای دولت حتی در کوتاه‌مدت هم بی‌اثر خواهد بود و رشد اقتصادی تنها از طریق تأثیرگذاری بر روی عرضه می‌تواند به‌وقوع بپیوندد.^۲ از نظر ما ظاهراً به‌نظر می‌رسد برتری این دیدگاه نسبت به دیدگاه‌های دیگر این باشد که بر اساس پایه‌های خرد، و با فرض این‌که افراد منطقی فکر می‌کنند، بنا شده است. این به‌آن معنی است که بر خلاف روش‌های دیگر، نتایج اساسی به‌دست آمده در این مکتب متکی بر این فرض نیست که مردم به‌صورت نظام‌مند رفتارشان برخلاف امیال واقعی‌شان شکل خواهد گرفت. به‌عنوان مثال، این دیدگاه در مقابل دیدگاهی که معتقد است قیمت‌ها چسبنده بوده و در نتیجه جایی برای نقش پول

۱- تفاوت کینزی‌های جدید یا کلاسیک‌های جدید این است که آنها اصل اول را پذیرفته ولی اصل دوم را قبول ندارند. به‌علاوه کلاسیک‌های جدید مفهوم تنش‌های تصادفی (Random shocks) را در تجزیه و تحلیل‌های خود وارد کرده‌اند که در صفحات بعد به آن اشاره خواهد شد.

۲- با توجه به این بیانیه ظاهراً به‌نظر می‌رسد که یکبار دیگر توجه اقتصاددانان به سمت اقتصاد طرف عرضه یعنی قانون سی معطوف شده است. در ادامه توضیحات بیشتری در این زمینه ارائه شده است.

و اثرگذاری آن بر روی محصول وجود دارد، قرار خواهد گرفت.

۱-۶- فرضیه انتظارات عقلایی

این فرضیه نخستین بار در سال ۱۹۶۱ توسط جان میوت^۱ اقتصاددان آمریکایی و در چارچوب اقتصاد خرد بیان شد. از دیدگاه میوت چون انتظارات، پیش‌بینی‌های وقایع آینده را نشان می‌دهند، اساساً همان پیش‌بینی‌های نشأت گرفته از نظریه اقتصادی مربوطه می‌باشند. این ایده اگرچه بلافاصله مورد توجه قرار نگرفت ولی ده سال بعد توسط اقتصاددانان دیگری همچون لوکاس، سارجنت و دیگر پیشگامان کلاسیک‌های جدید وارد مدل‌های اقتصاد کلان شد.

باور اساسی که در ورای این ایده وجود دارد این است که در شکل‌گیری انتظارات درباره ارزش آینده یک متغیر، واحدهای اقتصادی منطقی بهترین و کاراترین استفاده را از تمامی اطلاعات قابل دسترسی درباره عواملی که معتقدند ارزش آن متغیر را مشخص می‌کند، خواهند کرد. به عبارت دیگر، این گونه فرض می‌شود انتظارات منطقی و در مسیر رفتار به حداکثر رساندن مطلوبیت افراد و واحدهای مختلف اقتصادی شکل و فرم خواهند گرفت. به عنوان مثال، اگر واحدهای اقتصادی بر این باور باشند که نرخ تورم توسط نرخ رشد پول مشخص خواهد شد، در آن صورت آنها بهترین استفاده را از تمامی اطلاعات قابل دسترس در رابطه با نرخ رشد پول، در شکل دادن انتظاراتشان نسبت به نرخ تورم در آینده، خواهند کرد. این فرضیه پیشنهاد می‌کند که واحدهای تولیدی نسبت به اشتباهات گذشته عکس‌العمل نشان داده و اگر لازم باشد در رفتار انتظاری خود تجدید نظر کنند تا بتوانند اشتباهات نظام‌مند خود را برطرف کنند. به عبارت دیگر این فرضیه پیشنهاد می‌کند واحدهای اقتصادی در از بین بردن اشتباهات انتظاری موفق بوده، به نحوی که اشتباهات به‌طور میانگین و متوسط هیچ‌گونه ارتباطی با اطلاعات در دسترس نخواهند داشت.

روش تعادلی انتظارات عقلایی در پی این هدف است که تمام اقتصاد کلان را

براساس پایه‌های درست و منطقی اقتصاد خرد بنا کنند که در آن افراد در پی به حداکثر رساندن مطلوبیت و واحدهای تولیدی در پی به حداکثر رساندن سود بوده و بازارها در تعادل قرار خواهند گرفت. در واقع به نظر می‌رسد روش انتظارات عقلایی ما را به یک دیدگاه کامل‌تر از سیاستگذاری هدایت کرده باشد. این روش تأکید دارد که واحدهای اقتصادی به‌طور مکانیکی نسبت به هر تغییر سیاستی عکس‌العمل نشان نخواهند داد، بلکه آنها سعی بر این دارند محاسبه کنند که این تغییر سیاستگذاری چه مفهومی برای رفتار اقتصادی و همچنین برای تغییرات آتی در سیاستگذاری داشته و بنا بر این بر آن اساس رفتار خواهند کرد.

در اینجا لازم است به این موضوع اشاره شود که انتظارات عقلایی به این معنی نیست که واحدهای اقتصادی می‌توانند آینده را به درستی مشاهده کنند. به عبارت دیگر، انتظارات عقلایی به معنی مشاهده و پیش‌بینی دقیق نخواهد بود. در مقابل باید اشاره کرد، در دیدگاه انتظارات عقلایی انتظارات واحدهای اقتصادی از متغیرهای اقتصادی به‌طور متوسط صحیح خواهد بود؛ یعنی که آنها با ارزش واقعی‌شان برابر خواهند شد. به‌علاوه، این فرضیه بر این دلالت دارد که واحدهای اقتصادی انتظاراتی را شکل نخواهند داد که به‌طور نظام‌مند غلط باشد، زیرا که آنها از اشتباهات گذشته درس گرفته و روش شکل دادن انتظاراتشان را تغییر می‌دهند که در نتیجه خطاهای نظام‌مند از بین خواهند رفت. در واقع فرضیه انتظارات عقلایی با فرضیه انتظارات تطبیقی که اولین بار توسط پولیون سنتی و در توضیح انتظارات تورمی و منحنی فیلیپس به کار برده شد، تفاوت داشته و در نقطه مقابل آن قرار دارد. در فرضیه انتظارات تطبیقی، واحدهای اقتصادی انتظار خود را از ارزش‌های آینده یک متغیر فقط بر اساس ارزش‌های گذشته آن متغیر بنا خواهند گذاشت. البته باید توجه داشت که فرضیه انتظارات عقلایی جزء اساسی و بنیادین اقتصاد کلاسیک‌های جدید به شمار می‌آید و بنا بر این مستقل از سایر اصول هم خواهد بود. یک اقتصاددان طرفدار کلاسیک‌های جدید به انتظارات عقلایی اعتقاد دارد، ولی اعتقاد به انتظارات عقلایی به خودی خود کافی نیست تا فرد را طرفدار کلاسیک‌های جدید قلمداد کرد.

۲-۶- شفافیت مداوم بازارها

دومین فرض کلیدی در مدل کلاسیک‌های جدید این است که تمام بازارها در اقتصاد به‌طور مداوم شفافند. در هر لحظه‌ای از زمان تمامی نتایج مشاهده شده به‌صورت بازار شفاف نگاه شده که این نتیجه عکس‌العمل و پاسخ بهینه عرضه و تقاضای واحدهای اقتصادی به قیمت‌های مشاهده شده است. این در واقع به‌این معنی است که اقتصاد چه در کوتاه‌مدت و چه در بلندمدت همیشه در یک وضعیت مداوم تعادلی قرار خواهد داشت. در نتیجه می‌توان بیان کرد که مدل‌های کلاسیک‌های جدید به عنوان مدل‌های وضعیت تعادلی به حساب خواهند آمد.

شایان ذکر است که فرض شفافیت مداوم بازارها اساسی‌ترین و حیاتی‌ترین فرض در تجزیه و تحلیل کلاسیک‌های جدید به حساب آمده و از آنجایی که دلالت بر این دارد که قیمت‌ها آزادانه در تعدیل سریع شفافیت بازار به حرکت درخواهند آمد، بسیار جدال برانگیز است. چون که این فرض مستقیماً در مقابله با روش به‌کار گرفته شده توسط کینزی‌های سنتی و همچنین مدل‌های پولیون قرار می‌گیرد. کینزی‌های سنتی و پولیون درباره زمان لازم برای شفاف شدن بازارها با کلاسیک‌های جدید اختلاف نظر داشته و از تعدیل سریع کلاسیک‌های جدید انتقاد کرده‌اند.^۱

با توجه به مسائل فوق، به‌نظر می‌رسد که این نظریه اثرات قابل ملاحظه‌ای بر روش تفکر در اقتصاد کلان بر جای گذاشته است. اولاً، به میزان وسیع به عنوان نظریه انتظارات مورد استفاده قرار گرفته است. ثانیاً، در خصوص عکس‌العمل افراد نسبت به سیاست‌گذاری دولت، مسأله تجزیه و تحلیل افراد را از چگونگی تأثیر این سیاست‌ها، مورد توجه قرار داده است. به زبان دیگر می‌توان چنین تحلیل کرد که افراد در یک جامعه در راستای انتظارات عقلایی خود، بسته به این که سیاست‌های دولت چه تأثیری در حال و آینده خواهد گذاشت، رفتار خود را شکل داده و برای این رفتار به تجزیه و تحلیل خود از اثرگذاری این سیاست‌ها مراجعه می‌کنند.

۱- البته این انتقاد بعدها توسط کینزی‌های جدید هم عنوان شده است.

پس در جواب به این سیاست‌ها عقلایی تصمیم گرفته و طبق انتظاراتی که در جامعه از گذشته شکل گرفته است، رفتار خود را تعدیل می‌کنند. به علاوه، می‌توان اشاره داشت که سه دیدگاه محوری کلاسیک‌های جدید به شرح زیرند:

دیدگاه اول این که، از آنجایی که تصمیمات عرضه و تقاضا توسط واحدهای اقتصادی که عقلایی فکر می‌کنند گرفته می‌شود، در نتیجه فرض شده است که این تصمیمات گرفته شده دارای کارایی لازم خواهند بود. در نتیجه عقلایی بودن افراد در بازارها اغلب نتایج مطلوب اجتماعی خواهد داشت. بنا بر این، دخالت دولت در اقتصاد کلان کلاسیک‌های جدید مشروط به وقوع دوگام اساسی خواهد بود. یعنی در زمان شکست بازار وزمانی که نشان داده شود دولت واقعاً می‌تواند سیاستی را دنبال کند که باعث بهبود جامعه شود. در دیدگاه دوم، اقتصاد کلان کلاسیک‌های جدید به‌طور نظام‌مند تکیه بر اهمیت رفتار عرضه در نتایج بازار حتی در دوره خیلی کوتاه‌مدت دارد. این دیدگاه در ادامه قانون سی که اهمیت را به طرف عرضه داده است، تداوم یافته است و بالاخره در دیدگاه سوم، اقتصاد کلان کلاسیک‌های جدید این موضوع که ابزار سیاستی دولت می‌تواند باعث دستیابی به اهداف سیاستی خاص شود را زیر سؤال برده است.

همان‌طور که بیان شد کلاسیک‌ها به دلیل قبول شفافیت در بازار و همچنین با توجه به این که معتقدند انتظارات عقلایی در جامعه عمل می‌کنند، عقیده دارند سیاست‌های دولت توسط عکس‌العمل افراد در جامعه خنثی می‌شود و بنا بر این رسیدن به یک هدف سیاستی با ابزار دولت، زمانی که انتظارات مردم از گذشته شکل گرفته و در رفتار آینده آنها اثر می‌گذارد، چندان کارا نخواهد بود.

۳-۶- فرضیه عرضه کل

توضیحات گوناگونی می‌توان در رابطه با فرضیه عرضه کل در ادبیات اقتصادی به دست آورد. ما در اینجا از دو روش مهم در مشخص کردن عرضه کل نام خواهیم برد. برای توضیح بیشتر دو فرض اقتصاد خرد مورد توجه قرار گرفته‌اند که عبارتند از: اولاً تصمیمات منطقی که توسط کارگران و واحدهای تولیدی اتخاذ

می‌شود منعکس‌کننده بهینه کردن رفتار آنها است، و ثانیاً عرضه نیروی کار و یا محصول به‌وسیله کارگران و یا واحدهای تولیدی بستگی به قیمت‌های نسبی خواهد داشت.

در رابطه با فرض اول که از کارهای لوکاس و ورپینگ است، باید اشاره داشت که در هر دوره زمانی، کارگران باید تصمیم بگیرند چه میزان از زمان را می‌خواهند به کار و استراحت اختصاص دهند. البته این چنین فرض شده است که کارگران ایده‌ای درباره دستمزد حقیقی نرمال یا انتظاری خواهند داشت. اگر دستمزد حقیقی جاری بالاتر از دستمزد حقیقی نرمال باشد، کارگران انگیزه بیشتری برای کار کردن بیشتر (استراحت کمتر) در زمان جاری دارند، با این پیش‌بینی که استراحت بیشتری را (کار کمتری را) در آینده وقتی که انتظار می‌رود دستمزد حقیقی کمتر باشد داشته باشند و برعکس. این عکس‌العمل رفتاری، در جابه‌جایی استراحت حال برای استراحت آتی و برعکس تحت عنوان جایگزینی بین دوره‌ای^۱ نامیده شده است. در چارچوب مدل جایگزینی و یا جانشینی بین دوره‌ای، تغییرات در اشتغال، به عنوان انتخاب داوطلبانه کارگران که تغییر در عرضه نیروی کار خود را در پاسخ به تغییرات موقتی در دستمزد واقعی به وجود می‌آورند.

فرض دوم از کارهای بسیار تأثیرگذار و با ارزش لوکاس به حساب می‌آید. در این قسمت ما استدلال لوکاس را در رابطه با بازار کالاها و تصمیمات عرضه واحدهای تولیدی مورد توجه قرار خواهیم داد. عنصر مهم در تجزیه و تحلیل لوکاس، ساختار مجموعه اطلاعات قابل دسترس تولیدکنندگان است. این چنین فرض شده است که، در حالی که هر واحد تولیدی قیمت جاری کالاهای واحد تولیدی خود را می‌داند، ولی سطح عمومی قیمت در سایر بازارها تنها با یک وقفه زمانی برای این واحد تولیدی شناخته خواهد شد. وقتی یک واحد تولیدی افزایش قیمت جاری محصول خود را در بازار مشاهده می‌کند باید به این جمع‌بندی برسد که آیا اولاً این تغییر در قیمت منعکس‌کننده یک شیفت واقعی در تقاضا برای

محصول این واحد تولیدی خواهد بود، که در این حالت این واحد تولیدی، از آنجایی که تقاضا برای کالاهایش افزایش یافته و باعث افزایش قیمت کالاهایش نسبت به قیمت کالاهای دیگر شده است، عکس‌العمل منطقی نشان داده و محصولاتش را افزایش خواهد داد. یا این‌که این افزایش در قیمت جاری باعث افزایش جزیی در تقاضا برای کالاها در تمام بازارها بوده، که در این صورت باعث ایجاد یک افزایش عمومی در سطح قیمت‌ها شده و در نتیجه، هیچ عکس‌العملی در عرضه این واحد تولیدی ایجاد نخواهد شد. در این حالت واحدهای تولیدی مواجه با وضعیتی هستند که از آن به عنوان "علامت کشش" و یا "علامت استخراج و بیرون آوردن"^۱ نام برده شده به این معنی که آنها باید تفاوت و تمایزی بین تغییرات نسبی و مطلق قیمت‌ها قائل شوند. در واقع هر چقدر که تغییر در سطح عمومی قیمت بزرگتر باشد، برای واحد تولیدی مشکل‌تر خواهد بود که علامت صحیح از این تغییر قیمت را استنباط و یا استخراج کرده و در نتیجه عکس‌العمل عرضه نسبت به هر نوع تغییر در قیمت‌های داده شده، احتمالاً کوچکتر خواهد بود.

در نتیجه ملاحظه می‌شود این فرضیه که عرضه کل بستگی به قیمت‌های نسبی دارد توضیح محوری کلاسیک‌های جدید در رابطه با ایجاد نوسانات در محصول و اشتغال است. در تجزیه و تحلیل‌های کلاسیک‌های جدید، شوک‌های غیرقابل پیش‌بینی در تقاضای کل (که اساساً توسط تغییرات غیرقابل پیش‌بینی در عرضه پول به وجود می‌آیند) و باعث اثرگذاری بر روی تمام اقتصاد خواهد شد، باعث ایجاد خطا و اشتباه در انتظارات قیمتی شده و به انحرافات در محصول و اشتغال از سطح تعادلی بلندمدت آنها منجر خواهد شد. این اشتباهات و خطاها، هم از طرف کارگران و هم از طرف واحدهای تولیدی و به خاطر داشتن اطلاعات ناقص بوده، و در نتیجه آنها تغییرات قیمت عمومی را به جای تغییرات در قیمت‌های نسبی اشتباه گرفته و بنا بر این با تغییر در عرضه نیروی کار و

محصول، عکس‌العمل نشان خواهند داد. به عنوان مثال، فرض کنید که اقتصاد اول در حالتی قرار دارد که محصول و اشتغال در سطوح طبیعی خود هستند. حال فرض کنید که یک ناهماهنگی غیرقابل پیش‌بینی پولی به وقوع پیوسته به طوری که باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در تمام بازارها در اقتصاد شود. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، فرض می‌شود که واحدهای تولیدی تنها در تعداد معدودی از بازارها که در آنها مبادلات تجاری انجام می‌دهند، دارای اطلاعاتی درباره قیمت‌ها خواهند بود. حال اگر واحدهای تولیدی این‌گونه تفسیر کنند که افزایش در قیمت کالاهای آنها به عنوان افزایشی در قیمت‌های نسبی محصولات خواهد بود، عکس‌العمل آنها چیزی جز افزایش محصول نیست. در اینجا همچنین فرض می‌شود که کارگران هم دارای اطلاعات ناقصند. اگر کارگران به اشتباه این‌گونه فرض کنند که افزایش در دستمزدهای پولی (نسبت به ارزش انتظاری آنها) به عنوان افزایش در دستمزدهای حقیقی آنها خواهد بود، عکس‌العمل آنها، جز افزایش در عرضه نیروی کار نخواهد بود.

در روش کلاسیک‌های جدید انحراف محصول و اشتغال از سطوح طبیعی آنها به دلیل شوک‌های تصادفی^۱ بوده است که اساساً توسط تغییرات غیرقابل پیش‌بینی به وجود آمده در عرضه پول است که باعث ایجاد اشتباه در انتظارات قیمتی^۲ خواهد شد. البته باید اشاره داشت که فرضیه انتظارات عقلایی همان‌طوری که قبلاً هم اشاره شد، دلالت بر این دارد که اشتباهات انتظاری اساساً تصادفی بوده و هیچ‌گونه الگوی قابل مشاهده‌ای را دنبال نمی‌کند. تجزیه و تحلیل رفتار واحدهای تولیدی انفرادی در رابطه با عرضه نیروی کار و عرضه کالاها منتج به تابع عرضه‌ای تحت نام تابع عرضه متحیرانه و یا غافلگیرکننده لوکاس^۳ شده که به صورت زیر می‌توان آن را نشان داد.

$$Y - Y_N = \alpha(P - P^e) \quad (1)$$

1- Random shocks.

2- Price Expectations.

3- Lucas "Surprise" Supply Function.

معادله فوق بیان‌کننده این حقیقت است که محصول (Y) تنها در برابر پاسخ به انحراف سطح قیمت واقعی (P) از ارزش انتظاراتی آن (P^e)، از سطح طبیعی خود (Y_N) منحرف می‌شوند؛ به این معنی که در پاسخ به یک افزایش غیرقابل انتظار (غافلگیرکننده) در سطح قیمت چنین اتفاقی به وقوع خواهد پیوست. در مقابل، در غیاب و نبود افزایش غافلگیرکننده قیمت، محصول در سطح طبیعی خود باقی خواهد ماند. در مقابل یک مشخصه جایگزین از تابع غافلگیرکننده لوکاس را می‌توان این‌گونه بیان کرد که محصول فقط در پاسخ به یک انحراف تورم واقعی از تورم انتظاری، از سطح طبیعی خود منحرف خواهد شد. بنا بر این چنین به نظر می‌رسد که این وجه مشخصه از تابع عرضه غافلگیرکننده لوکاس به نوعی دیگر بیان‌کننده همان منحنی فیلیپس انتظارات الحاقی^۱ به حساب خواهد آمد. به این صورت تنها زمانی که انتظارات تورمی کاملاً درست باشد (یعنی در عدم افزایش غافلگیرکننده قیمت باشد) در آن حالت محصول و اشتغال در سطح طبیعی خود قرار خواهند گرفت.

۷- ملاحظات کلی

به نظر ما مکتب کلاسیک‌های جدید در بسیاری از دیدگاه‌های سیاستی با دیدگاه پولیون هم عقیده است. در این مکتب، افراد در راستای منافع خود منطقی عمل کرده و بازارها به سرعت خود را در اثر تغییرات تعدیل خواهند کرد. از این مکتب همانند پولیون تحت عنوان محافظه‌کاران نام برده شده، که یک نقش نسبتاً کوچکی برای دولت در اقتصاد قائلند. در حقیقت این مسأله از آنجا سرچشمه می‌گیرد که بازارها اساساً در تعادل هستند، مردم به دنبال منافع شخصی خود بوده و در نتیجه جایی برای دولت جهت بهبود وضعیت وجود نخواهد داشت. این مکتب بر این باور است، اگر دولت دخالت کند شرایط را خراب‌تر خواهد کرد. در نتیجه ملاحظه می‌شود این مکتب چالشی در مقابل اقتصادکلان کینزی سنتی

1- Expectation Augmented Philips Curve.

بوده که اولاً اقتصاد کلاسیک- نئوکلاسیک را به زیر سؤال برده و ثانیاً یک نقش فعال و مفید را برای دولت در تعدیل اقتصادی (که مواجه با چسبندگی‌ها، اطلاعات ناقص و وجود عادات اجتماعی که مانع از شفافیت سریع بازارها می‌گردند)، قائل شده بود.

اساساً دیدگاه محوری کلاسیک‌های جدید بر این باور است که سیاستگذاری‌های اقتصادی کارایی نداشته و دولت تنها موقعی می‌تواند بر روی اقتصاد تأثیرگذار باشد که این سیاستگذاری‌ها غیرقابل پیش‌بینی باشند. بنا بر این، بر خلاف پولیون، طرفداران این دیدگاه معتقدند که سیاست مدیریت در تقاضای دولت، حتی در کوتاه‌مدت هم بی‌تأثیر خواهد بود. در این دیدگاه، رشد اقتصادی تنها از طریق تأثیرگذاری بر روی عرضه به‌وجود می‌آید. قابل توجه است که مهم‌ترین نقطه قوت این دیدگاه، که به اعتقاد ما چالش اساسی در مقابل مکتب کینزی‌های سنتی ایجاد کرده، این است که نقطه‌نظرات کلاسیک‌های جدید بر روی بنیان‌های تئوریکی قوی اقتصادخرد یعنی فرض‌های انتظارات عقلایی، بهینه‌یابی واحدهای اقتصادی و تسویه کامل بازارها استوار است. علاوه بر این، مکتب کلاسیک‌های جدید اعتقاد دارد که انتظارات می‌توانند در تعیین رفتار پویا در اقتصاد کلان نقش بسیار مهمی ایفا کنند. آنها در تجزیه و تحلیل‌های خود به اثرات ناشی از "انتظارات عقلایی" توجه کرده و اظهار کرده‌اند که سیاست پولی نظام‌مند و منظم قادر نیست مسیر تولید و اشتغال را تغییر دهد.

بنا بر این نظریه، افراد به دلیل نداشتن خطای نظام‌مند در انتظاراتشان دچار اشتباه نشده و از طرف دیگر چون دولت هم قادر به بر طرف کردن این نوع خطاهای غیرنظام‌مند نیست پس جایی برای فعالیت دولت در اقتصاد باقی نمی‌ماند. در نتیجه، ملاحظه می‌شود این روش به یک دیدگاه بسیار پیشرفته‌تر از تصمیم‌گیری‌های سیاستی منتج شده است. این روش تأکید بر این دارد که واحدهای اقتصادی به هر تغییر سیاستی به‌صورت مکانیکی عکس‌العمل نشان نخواهند داد. بلکه در مقابل در تلاش هستند که محاسبه کنند این تغییر سیاستی برای رفتار اقتصادی چه معنی داشته و همچنین برای تغییرات سیاستی آتی چه معنی

خواهد داشت؟ سپس واحدهای اقتصادی بر این اساس رفتار خواهند کرد. به عنوان مثال، عکس‌العمل واحدهای اقتصادی در رابطه با مصرف در مقابل کاهش مالیات که از درآمد دائمی ایجاد می‌شود نسبت به عکس‌العمل مصرف در مقابل کاهش مالیات به همان میزان که از درآمد موقتی به وجود می‌آید، بیشتر خواهد بود.

مکتب انتظارات عقلایی مدعی است که عاملان اقتصادی، از مدل، مقادیر پارامترها و نحوه توزیع آنها به همان خوبی اقتصاددانان و طراحان آن مطلع‌اند. بنا بر این کلیه فرایندهای تورمی، به جز تورم‌های تصادفی، پیش‌بینی شده و تمامی انحرافات سطح بیکاری از بیکاری طبیعی، تصادفی و به دلیل عدم امکان پیش‌بینی و نبود اطلاعات صحیح و به موقع است^۱. با لحاظ کردن فرضیات انتظارات عقلایی، دوباره به منحنی فیلیپس عمودی بلندمدت برگشته و شوک‌های ناشی از اعمال سیاست فعال پولی و یا مالی دولت تنها هنگامی موفق به کاهش بیکاری می‌شوند که غیرقابل پیش‌بینی و تصادفی بوده و یا برای اولین بار ظاهر شوند، پس دولت عملاً قدرت اعمال سیاست تثبیتی ندارد.

۸- توصیه‌های سیاستی کلاسیک‌های جدید

ترکیب فرض‌های انتظارات عقلایی، شفاف بودن مداوم بازارها و فرضیه عرضه کل در مکتب کلاسیک‌های جدید این توصیه‌های سیاستی را ارائه خواهد کرد.

الف- خنثی بودن پول

در اینجا ابتدا بحث خود را از این نتیجه سیاستی قوی، مبنی بر این‌که

۱- در حقیقت اگر انحرافات در محصول و اشتغال از سطوح طبیعی اش فقط به خاطر اشتباهات انتظاری (Expectational errors) بوده، و اگر انتظارات منطقی باشند، آنها هر نوع اثرات نظام‌مند و قابل پیش‌بینی سیاست‌های دولتی را به حساب آورده، در نتیجه تنها تنش‌های غیرقابل پیش‌بینی به اقتصاد موجب خواهد شد که انتظارات از واقعیات تفاوت داشته و در نتیجه محصول و اشتغال از سطح طبیعی شان تفاوت داشته باشند. سیاست‌گذاری‌های غیرقابل انتظار تنها از تغییرات ناگهانی در سیاست‌گذاری و یا از طریق سیاست تصادفی عمدی و یا سنجیده شده (Deliberately random policy) به وجود خواهد آمد. معرفی یک چنین تنش‌های تصادفی به اقتصاد مشکل بتواند باعث بهبود ثبات شود و سیاست قابل پیش‌بینی هیچ گونه آثاری نداشته، در نتیجه تحت این سناریو هیچ گونه نقشی برای دولت برای تثبیت نمی‌توان قائل شد.

تغییرات کاملاً پیش‌بینی شده در سیاست پولی در اثرگذاری بر روی سطح محصول و اشتغال، حتی در کوتاه مدت، بی اثر خواهد بود (به این معنی که پول کاملاً خنثی است)، شروع خواهیم کرد. همان‌طور که بیان شد، از نظر کلاسیک‌های جدید اگر سیاست‌های دولت به اطلاع عموم مردم و واحدهای اقتصادی رسانده شود، یعنی اقدامات سیاستگذار از طرف واحدهای اقتصادی قابل پیش‌بینی باشد، در این صورت واحد اقتصادی منطقی در شکل دادن انتظارات خود این اطلاعات را مورد توجه و محاسبه قرار داده و به‌طور کامل این سیاست‌ها کارایی خود را از دست داده و متغیرهای حقیقی در سطح قبلی خود باقی می‌مانند، که نتیجه چیزی جز باقی ماندن در همان سطح اشتغال و محصول نخواهد بود. در نتیجه در این حالت، اقتصاد بر روی منحنی عرضه بلندمدت عمودی باقی مانده و هیچ‌گونه تغییری در محصول و اشتغال حتی در کوتاه‌مدت به وجود نخواهد آمد. پس به عنوان اولین توصیه سیاستی از دید این مکتب، زمانی سیاست‌های سیاستگذار کارآمد است که این سیاست‌ها به صورت تصادفی اجرا شود، در این صورت نیز تنها در کوتاه‌مدت قادر به تغییر متغیرهای حقیقی است و به محض این که واحدهای اقتصادی انتظارات خود را با این سیاست هماهنگ کنند، دیگر کارایی و اثر خود را از دست داده و بنا بر این سیاست‌ها فقط منجر به تغییر در ارزش متغیرهای اسمی می‌شوند.

ب- آثار و نتایج کاهش تورم

توصیه سیاستی دیگری که از دیدگاه کلاسیک‌های جدید می‌توان به آن اشاره داشت مربوط به هزینه‌ها و ضرر و زیان ایجاد شده بر روی محصول - اشتغال به‌خاطر کاهش تورم است. اقتصاددانان کلاسیک جدید همانند پولیون بر این باورند تورم اساساً پدیده‌ای پولی بوده که توسط افزایش حجم پول به وجود خواهد آمد. ولی باید اشاره کرد در عین حال عدم بین اقتصاددانان توافق بنیادین و اساسی در رابطه با اثرات هزینه‌های واقعی کاهش تورم^۱ وجود دارد. در اینجا ما

به طور اجمالی دیدگاه‌های کلاسیک‌های جدید را در مقایسه با سایر دیدگاه‌ها ارائه خواهیم کرد. به طور کلی نخست باید اشاره کرد میزان محصولی را که اقتصاد به‌خاطر کاهش تورم از دست خواهد داد "نسبت گذشت"^۱ نامیده شده است. در مدل‌های کینزی به‌نظر می‌رسد این نسبت، حتی اگر واحدهای اقتصادی دارای انتظارات عقلایی باشند، به‌خاطر عکس‌العمل کند و آهسته قیمت‌ها و دستمزدها نسبت به کاهش تقاضای کل، زیاد باشد. پس با توجه به تعدیل آرام قیمت‌ها، یک شوک و ضربه ضد تورمی^۲ در نهایت منتج به کاهش واقعی قابل ملاحظه در محصول شده که می‌تواند به مدت طولانی تداوم پیدا کند. به این صورت که رکود موجب می‌شود نرخ طبیعی بیکاری افزایش پیدا کند. به همین دلیل بعضی از کینزی‌ها در چنین زمانی استفاده موقت از سیاست‌های درامدی را به‌عنوان یک سیاست مکمل با سیاست انقباضی پولی اتخاذ شده، برای بالا بردن کارایی سیاست‌های ضد تورمی مورد استفاده قرار می‌دهند.

در مقابل دیدگاه پولیون سنتی این است که اتخاذ یک سیاست پولی انقباضی باعث افزایش بیکاری می‌شود که گستره و طول این دوره به شدت و درجه سیاست انقباضی پولی اتخاذ شده و این که با چه سرعتی مردم انتظارات خود را از نرخ تورم آینده به سمت پایین تعدیل خواهند کرد، و همچنین به میزان و وسعت تعدیل و تنظیم ساختار اقتصاد^۳، خواهد داشت. باید دانست که عامل حیاتی در اینجا عکس‌العمل و پاسخ انتظارات به تغییرات پولی بوده و این به نوبه خود دلالت بر این دارد که اعتبار و سابقه مقامات پولی نقش حیاتی در مشخص کردن این «نسبت گذشت» بازی خواهد کرد. در مقابل برخلاف نظرات کینزی‌ها و پولیون، دیدگاه کلاسیک‌های جدید بر این دلالت دارد که تغییرات در سیاست‌های پولی پیش‌بینی و اعلام شده هیچ‌گونه تأثیری بر روی سطح محصول و اشتغال حتی در کوتاه‌مدت نخواهد داشت. یک سیاست انقباضی پولی از پیش اعلام شده باعث

1- Sacrifice Ratio.

2- Deflationary Impulse.

3- Institutional adaptation.

می‌شود واحدهای اقتصادی عقلایی به سرعت انتظارات تورمی خود را به سمت پایین تعدیل و تصحیح کنند. مقامات پولی اساساً می‌توانند نرخ تورم را بدون ایجاد هزینه بر روی محصول و اشتغال که در تجزیه و تحلیل کینزی‌ها و پولیون پیش‌بینی شده بود کاهش دهند، به این معنی که «نسبت گذشت» برابر صفر باشد. به عبارت دیگر، بانک مرکزی می‌تواند به‌سادگی و با اطلاع رسانی قبلی از این‌که در آینده می‌خواهد عرضه پول را با نرخ‌ی برابر باثبات قیمت‌ها کاهش داده، تورم را کاهش دهد. در یک چنین شرایطی دیگر هیچ نیازی نیست سیاست انقباضی پولی آرام را که مورد نظر پولیون سنتی است، دنبال کرد. پس با توجه به نداشتن هیچ‌گونه هزینه‌ای بر روی محصول و اشتغال، کلاسیک‌های جدید استدلال می‌کنند مقامات سیاستگذار فقط می‌توانند اطلاع دهند که برای کاهش تورم و رساندن آن به هدف مورد نظر می‌خواهند نرخ رشد پول را کاهش دهند تا بتوانند به هدف مورد نظر برسند.

ج- وقوع سیکل‌های تجاری واقعی

علیرغم تأثیر قابل ملاحظه‌ای که کارهای کلاسیک‌های جدید (مانند لوکاس، بارو، سارجنت و والاس) در رابطه با سیاست‌های پولی و اثرات آن که بر روی سیکل‌های تجاری انجام گرفته، داشته‌اند ولی این مدل‌ها با یکسری بن‌بست‌های فرضیه‌ای و آماری مواجه شده‌اند. در واقع سؤالات زیادی در رابطه با اثر سیاست‌های پولی بر روی سیکل تجاری و این‌که آیا فعل و انفعالات پولی می‌تواند باعث پیدایش سیکل تجاری شود یا نه، از جنبه نظری به‌وجود آمده بود. از طرف دیگر، از جنبه آماری، علیرغم بعضی از موفقیت‌هایی که در ابتدا حاصل شده بود، ولی شواهد بعدی در حمایت از این‌که سیاست پیش‌بینی شده پولی خنثی است، به اثبات نرسید. در نتیجه به‌خاطر پیدایش این مشکلات هم از جنبه تئوریکی و هم از جنبه آماری، مدل غافلگیر کننده پولی^۱ به میزان زیادی کارایی خود را به‌خصوص در کشورهای صنعتی از دست داد. در نتیجه، از اوایل دهه ۱۹۸۰ به

بعد مکتب کلاسیک‌های جدید توجه خود را به‌جای تمرکز بر روی تنش‌های پولی به تنش‌های حقیقی جلب کرده که به همین دلیل از آن به عنوان نظریه سیکل تجاری حقیقی و یا واقعی نام برده می‌شود.^۱

علاوه بر ملاحظات فوق دو واقعه مهم دیگر باعث شد که علمای اقتصاد توجه خود را از عوامل پولی در ایجاد سیکل‌های تجاری به عوامل واقعی معطوف دارند. واقعه اول تنش‌های ایجاد شده در عرضه بود که با دوبار افزایش قیمت نفت در سال‌های دهه ۱۹۷۰ به‌وجود آمد و هشدار بیشتری به اقتصاددانان درباره اهمیت عوامل عرضه در توضیح عدم ثبات در اقتصاد کلان داد. ثانیاً کارهای جدید اقتصاددانانی همچون نلسون^۲ و پلاسر^۳ نشان دادند که تنش‌های واقعی^۴ در توضیح مسیر حرکت محصول کل در طول زمان ممکن است با اهمیت‌تر از تنش‌های پولی^۵ باشند. آنها براساس تحقیقات سری‌های زمانی که انجام داده‌اند به این جمع‌بندی رسیدند که مدل‌های اقتصاد کلانی که تمرکز خود را بر روی اختلالات و ناهماهنگی‌های پولی به عنوان منبعی از نوسانات زودگذر^۶ گذاشته‌اند ممکن است هرگز نتوانند در توضیح انحرافات زیاد در محصول موفق باشند و این که در واقع تغییرات در عوامل حقیقی به عنوان عنصر اساسی در ایجاد نوسانات در سطح اقتصاد کلان است از نظر آنها مورد قبول قرار گرفته است. آنها در واقع نتوانستند در تحقیقات خود این فرضیه را که GNP یک مسیر گام تصادفی^۷ را طی می‌کند، مردود اعلام کنند که نتیجه بسیار مهمی بود. همچنین استدلال کردند که بسیاری از تغییرات در GNP دائمی بوده، به این معنی که پس از ایجاد یک تنش

۱- البته با توجه به انقلاب کینزی شاید تا اواخر دهه ۱۹۶۰ این سؤال مطرح می‌شد که آیا هیچگونه نیازی به مطالعه سیکل‌های تجاری وجود دارد؟ ولی در سال‌های دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با توجه به این که مدل‌های کینزی نتوانستند اقتصاددانان را متقاعد نمایند، مکتب پولیون و کلاسیک‌های جدید انقلاب ضد کینزی را بوجود آوردند. مهمترین پیشرفتی که در تحقیقات سیکل‌های تجاری در دهه ۱۹۸۰ بوجود آمده است چالشی به تمام تئوری‌ها و مدل‌های گذشته است که بر اساس آنها تقاضای کل منبع ایجاد نوسانات و عدم ثبات بوده‌اند.

2- Nelson.

3- Plosser.

4- Real shocks.

5- Monetary shocks.

6- Transitory fluctuations.

7- Random walk.

در اقتصاد، دیگر هیچ گونه انگیزه و تمایلی در محصول جهت بازگشت به سطح اولیه‌اش وجود ندارد. در این حالت گفته می‌شود که GNP یک فرایند آماری را تکمیل کرده که تحت عنوان گام تصادفی از آن نام برده می‌شود.

قابل توجه این که اقتصاددان‌ها به‌طور سنتی تجزیه و تحلیل رشد را از تجزیه و تحلیل نوسانات مجزا می‌کردند. از نقطه نظر پلاسر و نلسون نیروهای اقتصادی‌ای که "رشد" اقتصاد را مشخص می‌کنند تفاوتی با آن نیروهایی که باعث ایجاد "نوسانات" اقتصادی می‌شوند ندارند. در نتیجه، از آنجایی که تغییرات دائمی در GNP، از نقطه نظر کلاسیک‌های جدید و به‌خاطر خنثی بودن پول، نمی‌تواند توسط شوک‌ها و تنش‌های پولی به‌وجود آید، پس نیروهای اساسی که باعث ایجاد عدم ثبات در اقتصاد خواهند شد باید توسط تنش‌های واقعی^۱ به‌وجود آیند. نلسون و پلاسر با توجه به یافته‌های خود به این نتیجه مهم می‌رسند که اهمیت نظریه‌های پولی در اثرگذاری بر سیکل تجاری محدود بوده و از نظر آنها اختلالات واقعی^۲ به احتمال زیاد منبع بسیار مهم‌تری در ایجاد نوسان‌های در محصول خواهند بود. اگر تداخل و ارتباط متقابل قابل توجهی بین فرایند رشد و سیکل تجاری وجود داشته باشد، در آن صورت عمل جدا کردن نظریه رشد از تجزیه و تحلیل نوسانات، غیرمنطقی به‌نظر می‌رسد. در نتیجه با عدم جدایی بین روند اقتصادی و سیکل تجاری نظریه‌های سیکل تجاری حقیقی تلاش کرده‌اند تا نظریه رشد و نظریه نوسانات را در هم تلفیق کرده و کامل کنند.

در این مسیر طرفداران سیکل تجاری حقیقی تنش‌های طرف عرضه مانند تغییرات تصادفی در فناوری را جایگزین سازوکارهای محرکی مانند سیاست‌های پولی غیرقابل پیش‌بینی که در مدل‌های اولیه کلاسیک‌های جدید به‌کار برده می‌شود، کردند. البته باید اشاره داشت آن سازوکارهایی که در مدل‌های اولیه استفاده می‌شد همچنان مورد استفاده قرار گرفته و بسط و توسعه هم داده شده‌اند. در واقع باید گفت سرچشمه نظریه سیکل تجاری حقیقی بر اساس این

1- Real shocks.

2- Real disturbances.

فرض است که نوسانات تصادفی بزرگ در نرخ پیشرفت فناوری باعث به وجود آمدن آنها می‌شود. از آنجایی که افراد عقلایی، تنش‌های طرف عرضه که به تابع تولید منتقل خواهند شد، به تغییر ساختار قیمت‌های نسبی از طریق تغییر در عرضه نیروی کار و تصمیمات در الگوی مصرف عکس‌العمل نشان خواهند داد، باعث ایجاد نوسانات در محصول کل و اشتغال خواهد شد.

در نتیجه ملاحظه می‌شود که در دهه هشتاد میلادی نظریه پردازان کلاسیک‌های جدید خود به دو گروه سیکل‌های تجاری پولی و حقیقی تقسیم شده که هر کدام توصیه‌های سیاستی خاص را برای دستیابی به اهداف کلان اقتصادی پیشنهاد داده‌اند. رویهمرفته می‌توان اشاره کرد که، مهم‌ترین تفاوت بین دیدگاه نظریه پردازان سیکل‌های تجاری حقیقی با پیشگامان‌شان در مکتب کلاسیک‌های جدید عبارتند از:

- الف- مهم‌ترین عامل محرکه در نظریه سیکل‌های تجاری حقیقی شوک‌ها و تنش‌های فناوری^۱ بوده که جایگزین شوک‌ها و تنش‌های پولی^۲ شده‌اند،
- ب- تجزیه و تحلیل‌های اقتصاد کلان را به دو قسمت کوتاه‌مدت و بلندمدت از طریق ادغام کردن نظریه رشد و نظریه نوسانات اقتصادی مجزا کردند،
- ج- تأکید بر اطلاعات ناقص درباره سطح عمومی قیمت، که به خاطر عدم درک صحیح، نقش حیاتی در مدل‌های اولیه بازی کرده بود، به دست فراموشی سپرده شد.

۹- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

الف- جمع‌بندی

۱- همانند هر مکتب اقتصادی دیگر، مکتب کلاسیک‌های جدید هم نظریه خود را براساس مجموعه‌ای از فرض‌ها پایه‌گذاری کرده است. اولین فرض آنها که با فرض‌های کلاسیک‌ها اشتراک دارد این است که تصمیمات اقتصادی واقعی

1- Technological shocks.

2- Monetary shocks.

واحدهای تولیدی (همانند تصمیمات در رابطه با مصرف و سرمایه‌گذاری) کاملاً بر اساس عوامل واقعی (در مقابل عوامل اسمی و یا پولی) است. ولی نگاه تازه و اساسی کلاسیک‌های جدید، که آنها را از پیشگامان کلاسیک‌شان جدا می‌کند، در رابطه با این فرض است که آنها در ارزیابی اقتصاد منطقی و سازگار عمل کرده، بهینه‌کننده‌های موفق بوده و دچار هیچ‌گونه خطا و اشتباه نظام‌مند نخواهند شد. فرض اول دلالت بر این دارد که واحدهای اقتصادی به‌طور مداوم در تعادل بوده و در نتیجه بازارها هم همیشه شفافند. بنا بر این، در حالی که بسیاری از اقتصاددانان کلاسیک شرایط تعادلی را به عنوان یک حالت حدی در نظر گرفته‌اند اقتصاددانان کلاسیک جدید معتقدند که این شرایط همیشه قابل دسترس خواهد بود. فرض دیگر این‌که، واحدهای تولیدی دچار اشتباهات نظام‌مند نخواهند شد، یعنی واحدها دارای انتظارات عقلایی‌اند. انتظارات عقلایی شرط لازم ولی نه شرط کافی در مکتب کلاسیک‌های جدید بوده به این معنی که بدون توجه به این شرط مکتب کلاسیک‌های جدید وجود نداشته، ولی انتظارات عقلایی می‌تواند بدون وجود این مکتب وجود داشته باشد. البته باید اشاره داشت که نظریه انتظارات عقلایی بخودی خود هیچ‌گونه کاربرد تجربی ندارد، همان‌طور که نظریه حداکثر کردن مطلوبیت هم در عمل کاربرد مستقیمی ندارد، ولی همراه با برخی از فرضیات کمکی، که بسیاری از آنها زودتر از نظریه انتظارات عقلایی مطرح شده‌اند و قابل رد شدن هم به نظر نمی‌رسند، این نظریه می‌تواند کاربرد عمیقی داشته باشد.

۲- همراه با این فرض‌ها، مکتب کلاسیک‌های جدید دارای دو مدل اساسی تحت عناوین مدل لوکاس و مدل سیکل تجاری حقیقی است. در مدل لوکاس یا تابع عرضه غافلگیرکننده، ما مواجه با پدیده بسیار کوتاه‌مدت عدم تعادل و یا خارج از تعادل^۱ خواهیم بود. این تابع عرضه انحرافات ایجاد شده از محصول را که با اعمال محدودیت‌ها بر روی فرایند اتخاذ تصمیم واحدهای تولیدی به‌وجود

می‌آید اندازه‌گیری می‌کنند. وجود اطلاعات ناقص و عدم اطمینان به این معنی است که مردم حتی زمانی که تصمیماتشان منطقی است دچار اشتباه و خطا خواهند شد. پس به همین دلیل است که منحنی عرضه کل در زمان بسیار کوتاه دارای شیب مثبت بوده و عمودی نمی‌شود. در خلال سال‌های پایانی ۱۹۷۰ روش منحنی عرضه لوکاس، اساساً به خاطر این که توسط مطالعات اقتصادسنجی اعتبار خود را از دست داده بود، کمتر مورد توجه قرار گرفته و روش جایگزین دیگری تحت عنوان سیکل تجاری حقیقی توسط افرادی مانند کیدلند^۱ و پرسکات^۲ مورد مطالعه قرار گرفته بود، بر اساس این روش متغیرهای اسمی همانند عرضه پول و سطح قیمت بر روی متغیرهای حقیقی همانند اشتغال و GNP حقیقی تأثیر نخواهند گذاشت. نوسانات در این عوامل حقیقی تنها می‌توانند توسط تغییرات حقیقی در اقتصاد توضیح داده شوند. سیکل‌های تجاری در نتیجه تغییرات در اشتیاق و تمایل مردم به یک تبادل^۳ بین کار و استراحت در زمان حال و آینده حاصل خواهد شد. این عمل خود در نتیجه تغییرات پیش‌بینی شده در رابطه با نرخ دستمزد حقیقی حال و آینده ایجاد خواهد شد. بنا بر این، نظریه سیکل تجاری تأکید مجددی از بنیادهای خرد اقتصاد کلان را برای با اهمیت نشان دادن وجود احتمالی سیکل‌ها در یک اقتصاد تعادل عمومی^۴ ارائه می‌دهد.

۳- به نظر ما از جمله از تفاوت‌های عمده بین این دو مکتب قدیم و جدید این است که، طرفداران مکتب کلاسیک‌های جدید بر خلاف طرفداران کلاسیک‌های قدیمی معتقدند شوک‌های مختلفی می‌تواند از طرف عرضه و تقاضا بر اقتصاد وارد شود. به عنوان مثال، شوک‌های ناشی از طرف تقاضا را می‌توان از قبیل تغییرات در ذوق و سلیقه و شوک‌های طرف عرضه را شامل تغییرات در بهره‌وری دانست. شوک‌های طرف عرضه ممکن است به طور موقتی یا دائمی بهره‌وری را تغییر داده ولی پیش‌بینی آن همواره امکان‌پذیر نباشد. باید توجه داشت به نظر کلاسیک‌های

1- Kydland.

2- Prescott.

3- trade-off.

4- General equilibrium economy.

جدید شوک اولیه ممکن است برای چندین سال اثرات قابل توجهی در اقتصاد داشته باشد. بنا بر این، ملاحظه می‌شود آنها از این طریق در تلاش هستند تا موضوع نوسانات اقتصادی را تشریح کنند.

۴- در زمینه اشتغال و بیکاری مکتب کلاسیک‌های جدید معتقد است موضوع بیکاری و اشتغال به تصمیم‌گیری‌های افراد ارتباط دارد. آنها در مورد دستمزد واقعی در زمان حال و مقایسه آن با زمان آینده پیش‌بینی‌هایی انجام داده و براساس آن عرضه کار خود را تعیین می‌کنند. با توجه به این که این پیش‌بینی‌ها ممکن است نادرست باشد، پس در این حالت وجود نوسان در اشتغال و بیکاری امری طبیعی خواهد بود. از نظر اقتصاددانان کلاسیک جدید، همانند پیشگامان کلاسیکشان، چسبندگی‌ها مانع از این می‌شوند تا سازوکار قیمت به درستی عمل کند، ولی مسأله جدیدی را که آنها به آن اشاره دارند این است که به اشتباهات و خطاهای انتظاری (که از تنش‌های غیرقابل انتظار به وجود می‌آیند) هم اشاره دارند که موجب می‌شود اشتغال و بیکاری اختیاری در حول و حوش سطح طبیعی‌شان در نوسان باشند. البته باید توجه داشت که در مدل کلاسیک‌های جدید، تنش‌های ایجاد شده در تقاضای کل باعث می‌شود که قیمت‌ها و محصول با هم به حرکت درآمده، یک افزایش غیرقابل پیش‌بینی در تقاضای کل موجب می‌شود سطح قیمت بالاتر از سطح انتظاری‌اش باشد و محصول بالاتر از سطح طبیعی‌اش قرار گیرد، و بر عکس به همین ترتیب برای یک کاهش غیرقابل انتظار در تقاضای کل می‌توان همین روند استدلال را این بار در جهت عکس در نظر گرفت. تنش‌های غیرقابل انتظار به عرضه کل، همچنین باعث می‌شود قیمت‌ها و محصول در جهت مخالف یکدیگر به حرکت در آیند. بنا بر این، این امکان وجود دارد مشاهده کنیم که قیمت‌ها و محصول با همدیگر افزایش و یا کاهش یافته، و یا قیمت‌ها به یک سمت و محصول به سمت دیگر حرکت کنند. بنا بر این، این چنین به نظر می‌رسد که مدل قادر به توضیح رابطه بین تغییرات قیمت‌ها و محصول در دنیای واقعی بوده، و بستگی به منابع تنش‌های ایجاد شده در اقتصاد خواهد داشت. البته باید اشاره داشت که، نظریه انتظارات عقلایی بخودی خود،

هیچ‌گونه کاربرد تجربی ندارد، همان‌طور که نظریه حداکثر کردن مطلوبیت هم در عمل کاربرد مستقیمی ندارد، ولی همراه با برخی از فرضیات کمکی، که بسیاری از آنها زودتر از نظریه انتظارات عقلایی مطرح بوده و رد شدنی به نظر نمی‌رسند، این نظریه می‌تواند کاربرد تکان‌دهنده‌ای داشته باشد. در مجموع اقتصاددانان کلاسیک جدید معتقدند نوسان‌های اقتصادی را می‌توان در چارچوب الگوی مبتنی بر بازارهای رقابتی و بدون اصطکاک و فرض وجود تعادل بهتر متوجه شد. روی هم رفته باید اشاره کرد مدل کلاسیک‌های جدید در اساس همان مدل کلاسیک است، همراه با اضافه کردن تنش‌های تصادفی یا اختلال‌ها^۱ برای توضیح نوسانات اقتصادی، در حالی که هر دو مدل نتایج سیاست‌گذاری مشابهی را ارائه خواهند داد. در نتیجه می‌توان گفت مدل کلاسیک‌های جدید به وسیله انتظارات و خطاهای تصادفی^۲ از مدل کلاسیک جدا شده، بنا بر این، می‌توان گفت مدل کلاسیک‌ها یک حالت خاص از مدل کلاسیک‌های جدید بوده وقتی که اشتباهات تصادفی صفر باشد و انتظارات نیز درست باشند^۳.

ب- نتیجه‌گیری

در پایان، مهم‌ترین نتایج نظریه کلاسیک‌های جدید را می‌توان به‌صورت زیر بیان کرد:

۱- کلاسیک‌های جدید استدلال می‌کنند که تمام بازارها به گونه‌ای رفتار می‌کنند که شرایط کاملاً رقابتی^۴ بین آنها برقرار است. این به این معنی است که بیکاری ناخواسته و غیراختیاری وجود نداشته و یک نرخ بیکاری طبیعی واحدی وجود دارد که توسط بازار مشخص خواهد شد،

۲- با توجه به بیانیه بالا می‌توان این نتیجه‌گیری را به‌دست آورد که تنها یک

1- Random shocks or disturbances.

2- Random errors.

۳- یکی از انتقادات مهمی که به کلاسیک‌های جدید می‌شود این است که، هزینه دستیابی اطلاعات ممکن است بیش از منافع آن بوده و به همین دلیل بحث انتظارات عقلایی یک بحث عینی و کاربردی نیست.

4- Perfect competitive.

قیمت و دستمزد غافلگیرکننده باعث می‌شود که اقتصاد از نرخ بیکاری طبیعی خود منحرف شود،

۳- دوباره بیانیه فوق ما را به نتیجه‌گیری دیگری هدایت خواهد کرد، که مستقیماً به فرضیه انتظارات عقلایی ارتباط دارد، مبنی بر این که مردم هیچگاه اشتباهات نظام‌مند انجام نداده و در نتیجه هیچ‌گونه فشار نظام‌مند برای محصول و اشتغال که از شرایط تعادلی خود منحرف شده و خارج شوند، وجود ندارد،

۴- از نظر این مکتب سیاستگذاران اقتصادی نمی‌توانند متغیرهای حقیقی را تحت تأثیر قرار دهند. این مهم‌ترین نتیجه‌گیری سیاستی است که استدلال می‌کند هیچ‌گونه سیاست‌های تثبیتی نظام‌مند^۱ (نه سیاست مالی و نه سیاست پولی)، نمی‌توانند تأثیر واقعی بر روی اقتصاد داشته باشند. تنها فقط متغیرهای اسمی، همانند تورم، تحت تأثیر قرار خواهند گرفت. سیاستگذاری تنها زمانی می‌تواند اثر واقعی داشته باشد که غیرقابل پیش‌بینی باشد. تنها زمانی که اطلاعات از واحدهای تولیدی مخفی نگه داشته شود، در آن حالت سیاست قادر به غافلگیر کردن نظام خواهد بود،

۵- این مکتب اقتصادی همچنین موضوع تباین و تناقض زمانی^۲ نسبت به سیاستگذاری اقتصادی را تجزیه و تحلیل کرده است. آنها بر این اعتقادند که وجود وقفه زمانی بین زمانی که اعمال سیاست لازم است و زمانی که آن سیاست اعمال می‌شود، به این معنی است که سیاستی که نخست باید اعمال می‌شد ممکن است که به خاطر تغییراتی که در متغیرهای اقتصادی مورد مطالعه در طول دوره وقفه زمانی به وجود آمده، دیگر مفید فایده نبوده و کارایی لازم را نداشته باشد.

۶- همراه با این تجزیه و تحلیل سیاستی، کلاسیک‌های جدید استدلال می‌کنند که از نتایج اقتصادسنجی نباید برای هدایت توصیه‌های سیاستی استفاده کرده، زیرا وقتی که یک توصیه سیاستی اتخاذ شد پارامترهای اساسی مدل اقتصادسنجی تغییر کرده و در نتیجه توصیه سیاستی اولیه‌ای که ارائه شده بود،

1- Systematic stabilization policy.

2- Time inconsistency.

لزوماً ممکن است دیگر قابل استفاده و بهره‌برداری نباشد.

۷- مجدداً اشاره می‌شود که عقاید کلاسیک‌های جدید کاملاً براساس شفافیت بازار و هدف بهینه کردن توسط واحدهای اقتصادی عقلایی بنا نهاده شده است. این فرض‌ها ما را به این نتیجه هدایت خواهد کرد که تعادل همیشه وجود داشته و سیاستگذاری‌ها بی‌اثر خواهند بود. قابل توجه این‌که این فرض‌ها توسط تمامی اقتصاددانان مورد قبول قرار نگرفته و در سال‌های ۱۹۷۰ به بعد اقتصاددانان دوباره به مناظره کلاسیک‌ها- کینزی‌های سنتی (البته با کمی تفاوت در نگاه و دیدگاه آنها) برگشته‌اند که تحت عنوان کینزی‌های جدید از آنها یاد می‌شود.

در ادامه نظریات کلاسیک‌های جدید و کامل کردن آنها، طرفداران نظریه سیکل تجاری حقیقی معتقدند که تنش‌های حقیقی به جای تنش‌های پولی منجر به ایجاد سیکل تجاری در اقتصاد می‌شود. در این مسیر تنش‌های طرف عرضه مانند تغییرات تصادفی در فناوری جایگزین سازوکارهای محرکی مانند سیاست‌های پولی غیرقابل پیش‌بینی در مدل‌های کلاسیک‌های جدید شده است. بنا بر این از نظر این افراد تنش‌های طرف عرضه که به تابع تولید منتقل خواهد شد، به دلیل عقلایی بودن افراد، باعث ایجاد نوسانات در محصول کل و اشتغال خواهد شد.

و بالاخره آخرین مطلبی را که می‌توان به آن اشاره داشت این است که، اگرچه تفاوت‌های قابل توجهی را میتوان بین این دو مکتب قدیمی و جدید ملاحظه کرد، ولی علیرغم این‌ها به نظر نمی‌رسد که این مکتب جدید توانسته باشد تغییراتی بنیادین و ریشه‌ای در مکتب قدیمی به وجود آورد به گونه‌ای که بتواند نقش پیشرو بودن و جامعیت مطلق را ایفا کند. با توجه به پیدایش مکتب کینزی‌های جدید، به نظر می‌رسد دوباره همان چالش‌های قدیمی کلاسیک‌ها- کینزی‌ها، امروزه در دو مکتب مدرن‌تر یعنی کلاسیک‌های جدید- کینزی‌های جدید به نوعی وجود داشته و هیچکدام نتوانسته‌اند نقش پیشرو و مسلط را ایفا کنند. در نتیجه به نظر می‌رسد که اقتصاد کلان در عصر جدید همچنان مواجه با چالش‌های اساسی در دنیای واقعیات شده و در انتظار پیدایش نظریه‌ای جامع‌تر

به سر می برد تا بتواند با ایفای نقش مسلط خود عمده ترین مسائل و معضلات موجود را حل کند.

فهرست منابع

- ۱- جعفری صمیمی، احمد (۱۳۷۶)، بررسی تحولات اخیر در مکتب های اقتصاد کلان، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، زمستان، صفحات ۵۴-۳۱.
- ۲- گرجی، ابراهیم (۱۳۷۶)، ارزیابی مهم ترین مکاتب اقتصاد کلان، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، تهران.
- ۳- _____ (۱۳۷۹)، اقتصاد کلان، تئوری ها و سیاستگذاری های اقتصادی، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، تهران.
- 4- Barro, R.J., (1984), "Rational Expectations and Macroeconomics", *American Economic Review*, Papers and Proceedings, 74, pp.179-182.
- 5- Begg. D.K.H., (1982), "Rational Expectations Revolutions in Macroeconomics, Theories and Evidence", Oxford: Basil Blackwell.
- 6- Grossman, H.I., (1980), "Rational Expectations, Business cycles and Government behavior", University of Chicago Press.
- 7- Hoover, K.D., (1988), "The Newclassical Macroeconomics", Oxford: Basil Blackwell.
- 8- Kydland, E. and Prescott, C., (1982), "Time to build and aggregate fluctuations", *Econometrica*, 50(6), pp. 1345-69.
- 9- Laidler, D.E.W., (1986), "The Newclassical Contribution to Macroeconomics".
- 10- Lucas, R.E., Jr. (1972), "Expectations and the Neutrality of Money", *Journal of Economic Theory*, JET 4, pp.103-24.
- 11- _____, (1978), "After Keynesian Macroeconomics", Federal Reserve Bank of Boston, 7, pp.188-209.
- 12- Nelson, C.R. and Plosser, C.I., (1982), "Trends and Random Walks in Macroeconomic Time Series: Some Evidence and Implication", *Journal of Monetary Economics*, Vol. 10, pp. 139-62.
- 13- Plosser, C.I., (1989), "Understanding Real Business Cycle", *Journal of Economic Perspectives*, summer, 7(1), pp. 1-40.
- 14- Sargent, T.J., (1993), "Rational Expectations and Inflation", 2nd ed, New York: Harper Collins.
- 15- Sargent, T.J. and N. Wallace, (1976), "Rational Expectations and the Theory of Economic Policy", *Journal of Monetary Economics*, April, Vol. 2, pp. 169-83.